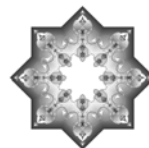


ارایه الگوی مناسب جهت تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی و تحول آن‌ها براساس رویکرد اسلامی - ایرانی (مطالعه موردی: سازمان فرهنگی - هنری شهرداری مشهد)



دکتر محمدمهدی مظاهری^۱
دکتر اسماعیل کاوسی^۲
سیدرضا موسوی^۳

از صفحه: ۷ تا ۲۶
تاریخ ارایه: ۸۸/۳/۱۶
تاریخ پذیرش: ۸۸/۶/۲۵

چکیده

این مقاله در راستای تبیین اولویت‌های مراکز فرهنگی و تحول آن‌ها براساس رویکرد اسلامی - ایرانی نخست به اهمیت سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و کارکرد و نقش آن‌ها در توسعه فرهنگی اشاره نموده و به اهمیت و ضرورت انجام این گونه تحقیقات در کشور پرداخته شده و در ادامه با توجه به پژوهش انجام شده در سازمان فرهنگی - هنری شهرستان مشهد جامعه آماری، اهداف پژوهش، سوالات و فرضیات مطرح و سپس نتایج حاصله از آزمون فرضیات ارایه شده است. در خاتمه نیز الگوی طراحی شده جهت تحول مراکز فرهنگی معرفی گردیده است.

واژگان کلیدی: مراکز فرهنگی، رویکرد اسلامی - ایرانی، اولویت‌های مراکز فرهنگی، تحول مراکز فرهنگی.

مقدمه

اهمیت فرهنگ را به طور کلی می‌توان در دو جنبه خلاصه کرد، نخست جایگاهی که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دیگری نقشی که فرهنگ در پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳)

یکی از مواردی که موجبات عدم پویایی فرهنگی هر کشوری را فراهم می‌آورد، ناکارآمدی سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی آن کشور است، لذا بازنگری بنیادین بر فعالیت‌های سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی از ضروریات هر جامعه‌ای است. (صالحی امیری، کاوسی، ۱۳۸۷، ۷۵)

با توجه به تعاریف متعدد فرهنگ، تعاریف متنوعی از فعالیت فرهنگی، ارائه شده است، اما در مجموع می‌توان این تعریف را ارائه داد که فعالیت‌های فرهنگی، فعالیت‌هایی هستند که هدف آن‌ها تغییر، تقویت و یا توسعه ارزش‌ها، بینش‌ها و دانش‌ها (اطلاعات) و روابط اجتماعی جامعه می‌باشد. (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴)

جامعه ما در چند دهه اخیر دچار تحولات عمیق و فراوانی در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شده است. لازمه فرصت‌سازی و بهره‌گیری مطلوب از این تحولات نه تنها مقابله و مقاومت در برابر آن‌ها نمی‌باشد؛ بلکه باید به استقبال از این تحولات رفته و به مدیریت آن‌ها براساس الگوی اسلامی- ایرانی بپردازیم.

سه تحولی که در عصر حاضر تاثیر عمیقی در حوزه فرهنگ در جامعه ما داشته است؛ به طور خلاصه عبارتند از:

الف- پیروزی انقلاب اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با پیروزی انقلاب اسلامی که به گفته معمار کبیر آن، یک انقلاب فرهنگی می‌باشد، انتظار می‌رود که با تحول فرهنگی در تمام ابعاد و سطوح جامعه، زمینه‌های شکل‌گیری تمدن عظیم اسلامی بر مبنای تفکر اسلام ناب تحقق یابد.

لازم به ذکر است که با گذشت قریب به سه دهه از پیروزی انقلاب هنوز در بعضی از حوزه‌های فرهنگی به مدل مطلوب اسلامی- ایرانی که جواب‌گوی نیازهای امروزه و مورد تایید صاحب‌نظران جامعه باشد نرسیده‌ایم و در این زمینه باید به تلاش خود ادامه دهیم.

ب- افزایش تبادل فرهنگی

در گذشته سیر تحول در فرهنگ و تمدن جوامع با یک شتاب یک‌نواخت همراه بوده که گاهی حوادث و رویدادهای طبیعی یا غیرطبیعی آن‌ها را دستخوش تغییرات می‌نموده است در صورتی که ارتباطات، جهان امروز را به دهکده و عصر حاضر را به عصر انفجار اطلاعات تبدیل و باعث شده

است، تبادل فرهنگی که روزگاری یکی از عناصر فرعی در تحول فرهنگی جوامع بوده است، سکان‌دار اصلی این میدان گردد و جهان را به سمت جهانی شدن فرهنگ، اقتصاد و سیاست هدایت کند. افزایش تبادل فرهنگی برای یک جامعه می‌تواند فرصت یا تهدید باشد و این بستگی به نوع برخورد آن جامعه با فرهنگ‌های دیگر دارد. (برخورد انفعالی، مقابله‌ای یا منطقی)

ج- تهاجم فرهنگی

عصر دیگری که علاوه بر تبادل فرهنگی در جهان امروز در تحول‌های فرهنگی جوامع سرنوشت‌ساز می‌باشد، استفاده قدرت‌های زورگو و فرصت‌طلب از برتری تکنولوژی ارتباطی خود در جهت سلطه فرهنگی بر ملت‌ها و کشورها بوده که این امر با اهداف اقتصادی و سیاسی نیز همراه است؛ که فرایند «جهانی شدن» را به پروژه «جهانی‌سازی» و «تبادل فرهنگی» را به «تهاجم فرهنگی» تبدیل نموده است. همان قدر که انکار و یا غفلت از تهاجم فرهنگی می‌تواند برای فرهنگ یک جامعه مخرب باشد، توجه و مقابله با آن می‌تواند بسیاری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های فرهنگی آن جامعه را شکوفا کرده و باعث پویایی و تقویت بیشتر فرهنگ آن جامعه گردد.

یکی از عوامل بسیار مهم در مدیریت تحولات فرهنگی جامعه امروز ما، انتخاب الگوی مدیریت فرهنگی است. در حال حاضر در این زمینه طیفی در جامعه شکل گرفته که یک سر آن را «غرب‌زدگی» و سر دیگر آن «الگوی اسلامی- ایرانی» بر مبنای نهضت نرم‌افزاری تشکیل داده است که در این میان «غرب‌گرایی»، «واپس‌گرایی»، «مدرنیته اسلامی» و... وجود دارد.

با توجه به تحولات بوجود آمده در چند دهه اخیر، مخصوصاً پیروزی انقلاب اسلامی، مراکز فرهنگی و مدیریت آن‌ها دچار تغییر و تحولات فراوان شده‌اند.

در کنار نکات مثبتی که این تغییر و تحولات در مراکز فرهنگی به همراه داشته است؛ مشکلاتی نیز بوجود آمده و یا هنوز برطرف نشده است و لازم است جهت رفع آن‌ها اقدام گردد. اگر بخواهیم این نقاط ضعف و مشکلات را در دو محور کلی بیان کنیم عبارتند از:

الف- عدم ارایه الگویی جامع برای مراکز فرهنگی و تعریف نقش هر دستگاه و سازمان در این الگو، به طوری که این امر باعث ایجاد دو مشکل اساسی می‌گردد.

در یک محدوده فضایی و کالبدی مشخص، هر سازمان و دستگاه به صورت مستقل و جزیره‌ای متناسب با امکانات، توانایی و سلیقه خود اقدام به طراحی مدیریت مراکز فرهنگی جدید می‌نماید که محصول آن جدا از نادیده گرفتن مراکز بومی و سنتی، به جای فراهم آوردن یک «شبکه فرهنگی» یا «مجتمع فرهنگی» هماهنگ در یک محدوده کالبدی معین، مراکزی شده است که نتیجه آن موازی‌کاری، تداخل، کاهش کارایی و اثربخشی، رقابت‌های ناسالم، بدون متولی ماندن بعضی عرصه‌های فرهنگی و... می‌باشد.

از طرفی مراکز فرهنگی سنتی و بومی، دستگاه‌ها و نهادهای دولتی نقش روشن و مشخصی براساس یک طرح جامع نداشته و گاهی در یک مرکز فرهنگی دستگاه‌های متعدد بدون ارتباط و هماهنگی با یکدیگر دارای نقش‌های مختلف و موازی بوده که در صورت هماهنگی و ارایه یک طرح جامع کارایی و اثربخشی آن مرکز بهبود می‌یابد.

مثلا در مساجد، نهادها و دستگاه‌های متعدد مانند مرکز رسیدگی به امور مساجد، سازمان اوقاف، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، نیروی مقاومت بسیج، سازمان ملی جوانان، قوه قضاییه، شهرداری، نیروی انتظامی، کمیته امداد و ... بدون توجه به یک برنامه جامع، هر یک در حد توان و سلیقه خود به فعالیت می‌پردازند.

ب- عدم توجه به پیشینه مراکز فرهنگی در تمدن اسلامی و بهره‌گیری از آن‌ها در ارایه الگوهایی که هر سازمان و نهاد برای فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی خود متناسب با نیازهای روز انتخاب کرده است. به عبارت دیگر، بسیاری از الگوهای استفاده شده، الگوهایی است که مخصوص جوامع دیگر بوده و بدون توجه به ویژگی‌ها و پیشینه فرهنگی جامعه ایران به صورت تقلیدی آن هم در بعضی موارد ناقص و بدون بومی‌سازی مورد استفاده قرار گرفته است. به طور مثال شهرداری برای رسیدن به اهداف فرهنگی خود اقدام به تاسیس خانه فرهنگ محله، خانه اسباب‌بازی، خانه سلامت، فرهنگ‌سرا و ... نموده است.

به عنوان مثال یکی از ویژگی‌های شاخص مراکز فرهنگی در تمدن اسلامی در عین بهره‌گیری از کمک‌های احتمالی حکومت‌ها، مردم نهاد بودن آن‌ها بوده است؛ به طوری که مشارکت مردم در تمام سطوح شکل‌گیری و مدیریت مراکز فرهنگی وجود داشته که این امر تأثیرات فراوانی در جامعه به همراه داشته است، اما مراکز فرهنگی جدید اکثرا به شکل دولتی و نیمه دولتی و از حالت یک نهاد اجتماعی به یک نهاد خدماتی تبدیل شده‌اند و به جای جلب مشارکت مردم باعث ایجاد توقعات شده‌اند و دیگر مردم این مراکز را از خود ندانسته بلکه برای خود می‌دانند.

این پژوهش با توجه به تحولاتی که طی چند دهه اخیر در جامعه صورت پذیرفته است و با مطالعه پیشینه مراکز فرهنگی در تاریخ تمدن اسلامی به دنبال «ارایه الگوی مناسب جهت اولویت‌های مراکز فرهنگی و تقسیم وظایف و تحول آن‌ها» براساس رویکرد اسلامی - ایرانی می‌باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در جهان پر رقابت کنونی سازمان‌هایی امکان بقا و استمرار فعالیت دارند که برای آینده خود برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داده و پیش‌بینی واقع‌بینانه‌ای از وقایع پرچالش آتی مدنظر قرار دهند. «دیگر گذشته چراغ راه آینده نیست» و سرعت تحولات و دگرگونی‌ها گواه این مدعا است.

دیگر نمی‌توان وقایع آینده را به بخت و اقبال واگذار نمود و یا با آزمون و خطا و روزمرگی به توسعه‌یافتگی دست یافت. (ابوالعالایی، غفاری، ۱۳۸۵، ۳)

دنیای فرا روی سازمان‌ها، دنیای پر چالش و صعب‌العبوری است. روند فزاینده رقابت و ضرورت دستیابی سازمان‌ها به سطوح بالاتری از کیفیت و بهره‌وری، ایجاب می‌کند که مدیران آینده سازمان‌ها به مراتب تواناتر، مستعدتر و شایسته‌تر از مدیران امروز باشند. (همان، ۷)

اقدامات موازی سازمان‌های فرهنگی از جمله معضلاتی است که هنوز از جانب خط‌مشی‌گذاران نظام اقدام اساسی در جهت رفع آن صورت نپذیرفته است. (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ۶۳)

بسیاری از سازمان‌های فرهنگی ما در وظایف یکدیگر مداخله کرده و این مداخلات به سمت خودکاهندگی پیش‌رفته و در نهایت باعث می‌گردد که بهره‌وری به سمت صفر میل نماید. (همان، ۷)

با نگاهی به اقدامات دولت در سال‌های اخیر سیاست حاکم در نظام دولتی ایران مبنی بر کوچک‌سازی و واگذاری برخی امور به بخش خصوصی بوده است. حال این که تا چه حد در اجرای این سیاست برای رسیدن به اهداف توسعه و برنامه‌ریزی‌های کلان موفق بوده است، خود نیازمند بررسی جدی‌تر و تأمل بیشتری است؛ اما با نگاه اجمالی می‌توان دریافت، رشد قارچ‌گونه برخی اداره‌ها و ارگان‌ها طی بیست و پنج سال اخیر در ایران، سیاست‌های ناهمگون و استخدام بی‌رویه و بی‌ضابطه که نه براساس نیازهای واقعی، بلکه در برخی موارد به دور از قوانین و مقررات موجود صورت گرفته است، همراه با رشد روزافزون جمعیت و نسل جوان جویای کار، تنها بخشی از مشکلات بوده است که نظام اداری ایران را دچار چالش کرده است.

از سوی دیگر علاوه بر گستردگی بی‌حد و حصر نظام اداری، دیوان‌سالاری و بوروکراسی دست و پاگیر اداری همراه با بی‌نظمی و لجام‌گسیختگی در نظام پرداخت‌ها سبب شده است تا در سال‌های اخیر همواره با بحران کسری بودجه، به ویژه در اجرای برنامه‌های کلان روبرو باشیم. (کاوسی، داودی، ۱۳۸۷)

هر سازمان، برای اهداف خاصی به وجود آمده است. اهداف سازمان مشخص می‌کند که چه مجموعه کارهایی باید انجام گیرد. ولی چگونگی انجام کارها و این که در عمل چه کارهایی، با چه کیفیتی انجام گیرد، متأثر از عوامل محیطی داخلی و خارجی اثرگذار است. (الوانی، ۱۳۸۲، ۷۵)

سازمان‌دهی نهادهای فرهنگی نیز هر یک از این امور باید مورد توجه قرار گیرد. با بررسی ساختارها از لحاظ میزان تخصصی بودن و نقشی که در فرهنگ کشور برعهده دارند، می‌توان به الگوی سازمان‌دهی مناسبی رسید. جهت‌گیری این نوشتار نیز رسیدن به یک هم‌گرایی و یکی شدن اهداف کلان در حوزه فرهنگ می‌باشد.

هر ساله بخش قابل توجهی از بودجه فرهنگی کشور به سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی اختصاص می‌یابد و عدم موفقیت آن‌ها در دستیابی به اهداف، نشان‌گر اتلاف منابع، به هدر رفتن امکانات فیزیکی و انسانی و به ویژه فرصت‌های موجود برای نظام اسلامی است.

سامان‌دهی و سازمان‌دهی مجدد امور فرهنگی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی، با توجه به مسایل و مشکلات حادی که در زمینه‌های عملکردی این نهادها از قبیل تعدد، پراکندگی، ناهمگنی و بعضاً غیرکارآمدی وجود دارد، امری حایز اهمیت و مورد توجه جدی سیاست‌گذاران فرهنگی کشور است و دستیابی به اصول، قواعد و راهبردهای مشخص برای رفع این مجموعه از چالش‌ها و ارایه الگویی قابل قبول از تقسیم کار ملی در این حوزه از خدمات اجتماعی همواره مورد توجه مسوولین فرهنگی کشور بوده است. (نیکومرام، حداد، ۱۳۸۶)

در هر حال، هم اکنون بسیاری از ضرورت‌ها منجر به شکل‌گیری بعضی از سازمان‌های فرهنگی و نحوه سازمان‌دهی آن‌ها، پس از گذشت نزدیک به سه دهه از انقلاب اسلامی، تغییر ماهوی داده‌اند و به استناد آن‌ها نمی‌توان ادامه فعالیت این سازمان‌ها و نحوه سازمان‌دهی کنونی آن‌ها را توجیه نمود. و بازنگری اساسی در خصوص نقش و رسالت‌های محوله به این سازمان‌ها و سازمان‌دهی مجدد آن‌ها، براساس اصول و استراتژی‌های مشخص و منطبق با شرایط کنونی جامعه و براساس نیازها و تقاضای جامعه کنونی امری حایز اهمیت است. بر همین اساس، نهادها و سازمان‌های فرهنگی با معضلات اساسی تشکیلاتی و سازمانی مواجه هستند. این سازمان‌ها براساس مجموعه‌ای از ضرورت‌ها و نیازهای مشهود اجتماعی برای ارایه خدمات تعریف شده‌اند و به تعداد آن‌ها اضافه شده است، بدون آن که از روابط ارگانیک و تعریف شده‌ای با یکدیگر برخوردار باشند، تقسیم وظایف شفاف بین آن‌ها صورت گرفته باشد و حوزه اقدامات مشخصی داشته باشند. برخی از آن‌ها در قالب‌های ساده سازمانی فعالیت می‌کنند و برخی به سمت بورکراسی و دیوان‌سالاری حرکت کرده‌اند و ساختاری کم و بیش اداری یافته‌اند. علاوه بر این در زمینه حاکمیت و تصدی دولت در امور فرهنگی جامعه، تعریف شفاف و قابل قبولی وجود ندارد و ساختار کلان تشکیلات فرهنگی غیردولتی کشور، علاوه بر فقدان ارتباطات ارگانیک سازمانی با تعدد دستگاه‌های اجرایی، موازی کاری، تداخل وظایف، تعدد مجاری تصمیم‌گیری، فقدان متولی برای برخی امور در عین تعدد متولی برای رشته‌های دیگر مواجه است. (طرح سامان‌دهی امور فرهنگی، ۱۳۸۰)

در هر حال نقش دولت و مردم در مورد فعالیت‌های فرهنگی، اصولاً مبتنی بر مبانی قابل استخراج از قانون اساسی، قوانین کلان فرهنگی کشور و برنامه‌های توسعه ملی است. تبیین این نظریه می‌تواند چارچوب مشخصی را برای سازمان‌دهی و تنظیم روابط اداری معین کند و با تعیین اهداف و وظایف دولت می‌توان دامنه فعالیت سازمان‌های فرهنگی، نقش و رسالت آن‌ها را

مشخص کرد. ضمن آنکه بیشترین اهداف مورد توجه در برنامه‌های سامان‌دهی تشکیلات فرهنگی کشور، مبتنی بر ساده‌سازی، توانمندسازی و پایان دادن به رخوت و خمودی و ایجاد تحرک و شفافیت در وظایف و ماموریت‌ها می‌باشد. (پیروزمند، ۱۳۸۰، ۴۰)

هویت یک ملت بر مبنای ساختار فرهنگی او شکل می‌گیرد، با این هویت است که خود را به دیگران می‌شناساند و نسبت به دیگران ممتاز می‌شود. و همین هویت است که اقبال یک ملت را در مرحله تنگ رقابت جهانی مشخص می‌سازد.

با توجه به اهمیت فرهنگ و تاثیر فعالیت فرهنگی بر جامعه از یک طرف و ناکارآمدی سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی از سوی دیگر، این تحقیق بر آن است علاوه بر توصیف وضعیت موجود، راهکارهایی را جهت رسیدن به وضعیت مطلوب ارایه نماید. لذا از این حیث دارای ضرورت و اهمیت می‌باشد.

اهداف تحقیق

- ۱- شناسایی تاریخچه و پیشینه مراکز فرهنگی در تمدن ایرانی- اسلامی؛
- ۲- شناسایی وضعیت موجود مراکز فرهنگی سنتی و بومی و نحوه مدیریت آن‌ها؛
- ۳- شناسایی مراکز فرهنگی رسمی و دولتی و نحوه مدیریت آن‌ها؛
- ۴- شناسایی عوامل موثر بر اولویت‌های مراکز فرهنگی در جوامع دیگر؛
- ۵- ارایه الگو جهت تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی و تقسیم وظایف و تحول آن‌ها.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی

- به منظور افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی می‌توان الگوی تحول مدیریت مراکز فرهنگی در گستره ملی، شهری و منطقه‌ای با رویکرد ایرانی- اسلامی را طراحی و ارایه نمود.

فرضیات فرعی

- به منظور افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی می‌توان اولویت‌های مراکز فرهنگی در حیطه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را تعیین نمود؛
- به منظور افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی می‌توان در تقسیم وظایف و کارکردهای مراکز فرهنگی در حوزه‌های ملی، شهری و منطقه‌ای تحول ایجاد نمود؛
- به منظور افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی می‌توان محیط و مسایل داخلی مراکز فرهنگی را اصلاح نمود.

متغیرهای تحقیق

در تحقیقات اجتماعی- انسانی هدف شناخت علیت یا عوامل پیدایی یا تغییر موضوع مورد تحقیق است و چون این عوامل تغییرپذیر و قابل سنجش می‌باشند، آنان را متغیر می‌خوانیم. در تعریف متغیرها چنین آمده است: هر صفت، ویژگی یا عنصر کمی و یا کیفی که در یک تحقیق، تغییرپذیر باشد متغیر خوانده می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۲، ۱۲۵)

متغیر مفهومی است که اعداد و ارزش‌های مختلف به آن نسبت داده می‌شود و آیتم‌های اصلی فرضیه و سوال‌های تحقیق را تشکیل می‌دهد. در یک دسته‌بندی آن‌ها را به انواع متغیر مستقل، وابسته، تعدیل‌گر و مداخله‌گر تقسیم می‌کنند. متغیر مستقل نمادی است که محقق در اطراف آن مطالعه می‌کند و درصدد آن است که با اجرای آزمایش‌هایی بر روی آن، اثرش را بر روی متغیرهای دیگر مشاهده و ملاحظه نماید. متغیر وابسته متغیر دیگری است که محقق در طول تحقیق، با آن سر و کار دارد و سمت و سوی فعالیت‌هایی که بر روی متغیر مستقل انجام می‌گیرد را مشخص می‌کند. این متغیر اثر آزمون‌های متغیر مستقل را در خود به نمایش می‌گذارد. محقق براساس نحوه تعریف عنوان تحقیق، نوع متغیرها را تعیین می‌کند. متغیر تعدیل‌گر متغیر کمی و کیفی است که جهت یا میزان رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته را تحت تاثیر قرار می‌دهد و برای توصیف نوع به خصوصی از متغیر مستقل به کار می‌رود که در حقیقت متغیر مستقل ثانوی است و مایلیم اثر آن را در رابطه با متغیر مستقل اولیه و متغیر وابسته ملاحظه کنیم و بالاخره متغیر مداخله‌گر، اصطلاحی است که به منظور توجیه و تبیین فرآیندهای ذهنی و درونی که مستقیماً مشاهده‌پذیر نیست، به کار می‌رود. (بابایی، طلاپه، ۱۳۸۴، ۵۷-۵۲)

بدیهی است که در این تحقیق فرضیه‌های مطروحه بیان می‌کنند که نوع الگوی اولویت‌های مراکز فرهنگی، رابطه معناداری با میزان اثربخشی مراکز فرهنگی دارد و ما در پی ارایه الگویی مطلوب می‌باشیم که بیشترین و بهترین اثربخشی را به ارمغان بیاورد.

بنابراین در این نحوه نگاشت فرضیه، الگوی اولویت‌های مراکز فرهنگی به عنوان متغیر مستقل و اثربخشی مراکز فرهنگی به عنوان متغیر وابسته شناخته می‌شوند.

نوع و روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نوع مطالعات غیرتجربی بوده که هدف اصلی آن ارایه الگوی مناسب جهت اولویت‌های مراکز فرهنگی و تقسیم وظایف و تحول آن‌ها می‌باشد.

هر زمان محقق قصد پژوهش در موردی خاص و یا زمینه ویژه‌ای داشته باشد از روش تحقیق

موردی استفاده می‌شود.

در این روش موقعیت قبلی و فعلی در زمینه‌ای که مطرح است مورد بررسی قرار می‌گیرد و به صورت تطبیقی به بررسی آن پرداخته می‌شود.

بنابراین اگر در صدد ارایه راه‌کار بهینه‌ای برای اصلاح موقعیتی و یا سازمانی باشیم، از روش موردی استفاده می‌گردد، در این روش با مطالعه گذشته و حال با توجه به موقعیت مورد نظر و تصویری که از آینده براساس اهداف و شرایط سازمانی لحاظ گردیده است، راهکار مناسبی برای اصلاح وضع موجود ارایه می‌گردد.

بنابراین تحقیق حاضر از منظر نوع تحقیق موردی یا موردکاوانه^۱ است. با توجه به اینکه هدف از تحقیق کاربردی به دست آوردن درک یا دانش لازم برای تعیین ابزاری است که به وسیله آن نیازی مشخص و شناخته شده برطرف گردد، لذا تحقیق حاضر از منظر هدف کاربردی می‌باشد. لازم به یادآوری است به طور کلی در تحقیقات کاربردی، محقق با جمع‌آوری اطلاعات به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته و براساس نتایج حاصله، راهکارهایی را برای حل مساله واقعی ارایه می‌نماید.

از حیث روش‌مندی نیز در این تحقیق از روش پیمایشی استفاده خواهد شد. پیمایش روشی است که فراتر از یک فن خاص در گردآوری اطلاعات می‌باشد. در بعضی از دسته‌بندی‌ها، این روش گونه‌ای از تحقیقات توصیفی قلمداد می‌شود که هدف آن اکتشافی، توصیفی و یا تبیینی می‌باشد. هر چند ابزار عمده مورد استفاده در این روش پرسش‌نامه می‌باشد، اما از ابزارهای دیگری نظیر مصاحبه ساخت مند، مشاهده و تحلیل محتوا نیز استفاده می‌شود. مشخصه روش پیمایشی، مجموعه ساخت مند و منظمی از داده‌هاست که آن را ماتریس صفت ویژگی می‌گویند که هر مورد از آن برحسب متغیر گردآوری می‌شود و با کنار هم گذاشتن این اطلاعات به مجموعه ساخت‌مندی از داده‌ها می‌رسیم. (خاکی، ۱۳۸۳، ۱۰۸)

قلمروها، جامعه و نمونه آماری تحقیق

از لحاظ بازه‌ی زمانی تحقیق در سال ۸۸-۸۷ صورت پذیرفته است که از چند حیث قابل توجه است. نخست آنکه در سال‌های آغازین سند چشم‌انداز بیست ساله ایران اسلامی و شروع گام‌های عملی جهت مهندسی فرهنگی جامعه می‌باشیم و از این حیث اهمیت این تحقیق به خصوص با توجه به آغاز برنامه پنج ساله پنجم و توجه بیشتر نهادهای استراتژیک کشور به مقوله فرهنگ، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند.

از وجه دیگر این تحقیق در حوزه اثربخشی فعالیت‌های مراکز فرهنگی با رویکرد ویژه به شهر مشهد در قلمرو مکانی مشهد صورت می‌پذیرد، بنابراین جامعه آماری ما به صورت کلان تمامی سازمان‌ها و مراکز فرهنگی شهر مشهد می‌باشند. بر این اساس جامعه نمونه تحقیق مدیران ارشد و کارشناسان تعدادی از سازمان‌ها و مراکز فرهنگی شهر مشهد است. با توجه به تعداد سازمان‌های فرهنگی شهر تعداد ۱۲۰ نفری به عنوان جامعه آماری، و نمونه نیز از طریق فرمول‌های مربوطه ۵۲ نفر تعیین گردیده لذا پرسش‌نامه‌ها بین اعضای جامعه توزیع و تعداد ۵۲ پرسش‌نامه تکمیل شده به محقق داده شد.

روش گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات

باتوجه به مشخص شدن جامعه نمونه، بایستی با استفاده از ابزارهای گردآوری اطلاعات به جمع‌آوری اطلاعات پردازیم. در این تحقیق نیز مانند دیگر تحقیقات حیطه علوم اجتماعی از دو روش اسنادی و میدانی بهره‌برداری شده است. در روش اسنادی با مراجعه به کتب، پایان‌نامه‌ها، مقالات و سایت‌های اینترنتی مراکز علمی و فرهنگی سعی در تبیین ادبیات این حوزه در گستره ملی، شهری و منطقه‌ای و ترسیم روند تکاملی آن از ابتدا تاکنون گردیده که براساس این مطالعه شاخص‌های مورد نیاز جهت آزمون‌های تحقیق بازشناسی شده‌اند. از سوی دیگر با روش میدانی و ابزارهای مهم این روش یعنی رایه پرسش‌نامه و مصاحبه با نخبگان جامعه نمونه به جمع‌آوری اطلاعات میدانی پرداخته شده است. بدیهی است که متناسب با هر یک از روش‌های مزبور ابزارهای مورد نیاز اعم از تهیه فیش تحقیق، تهیه پرسش‌نامه و همین‌طور نتایج تحقیقات میدانی انجام شده در سازمان‌های مزبور مورد استفاده قرار گرفته است.

پس از جمع‌آوری اطلاعات، به تجزیه و تحلیل آن‌ها اقدام گردیده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها عبارت است از: فرآیند تدوین، تنظیم، شالوده‌ریزی و بیان مفهوم یا معنای انبوهی از داده‌های جمع‌آوری شده.

در این مرحله با تکیه بر اصول عقلانی و روش‌های علمی، سعی شده است تا فرضیه تحقیق را مورد ارزیابی قرار داده و صحت آن تبیین گردد. روش‌های تجزیه و تحلیل شامل مراحل سازمان‌دهی داده‌ها، و طبقه‌بندی آن‌ها، آزمون فرضیه و جستجو برای توجیه‌های مختلف این داده‌ها می‌باشد و بالاخره با توجه به نتایج حاصله، گزارش نهایی تنظیم و براساس آن الگوی مورد نظر پیشنهاد شده است.

نظر به این که تحقیق حاضر از مطالعات غیرتجربی (غیر آزمایشگاهی) می‌باشد که در سطح توصیفی و تبیینی انجام می‌پذیرد، تجزیه و تحلیل آن بنا به نوع داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شد با

رویکردهای دوگانه تجزیه و تحلیل کیفی و کمی و به ترتیب با روش‌های استدلالی و آمار استنباطی مقدور می‌باشد که در بخش آمار استنباطی با استفاده از نرم‌افزار SPSS این مهم صورت گرفته است.

ارایه الگو جهت طبقه‌بندی مراکز فرهنگی

با توجه به تنوع بسیار گسترده در مراکز فرهنگی با کارکردها، گستره فعالیت و ساختار متفاوت، ارایه یک الگوی یکسان جهت اولویت‌های تمام مراکز فرهنگی ممکن نمی‌باشد. لذا گام اول جهت تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی، طبقه‌بندی این مراکز می‌باشد.

برای تنظیم چنین الگویی در ابتدا متغیرهای الگو بیان می‌گردد و سپس از طریق ارتباط این متغیرها با یکدیگر الگوی طبقه‌بندی مراکز فرهنگی شکل می‌گیرد.

متغیرهای الگو

برای تنظیم الگوی تحلیل حاکم بر طبقه‌بندی مراکز فرهنگی، مناسب است تا مولفه‌ها و شاخصه‌های تنظیم الگو را در سه دسته عوامل ذیل تفکیک نماییم:

- عواملی که به معرفی کارکردهای مراکز فرهنگی می‌پردازد؛
- عواملی که به ساختار مراکز فرهنگی اشاره دارد؛
- عواملی که به گستره فعالیت مراکز فرهنگی می‌پردازد.

کارکرد مراکز فرهنگی

دسته اول از عواملی که به پایه‌ریزی الگوی طبقه‌بندی مراکز فرهنگی کمک می‌کند، طبقه‌بندی این مراکز بر حسب کارکرد آن‌ها می‌باشد. از آنجا که فرهنگ دارای سطوح مختلف می‌باشد، مراکز فرهنگی نیز بر حسب اینکه در کدام یک از سطوح فرهنگ دارای نقش و تاثیر می‌باشند، می‌توانند طبقه‌بندی گردند.

بر اساس پژوهش شورای عالی انقلاب فرهنگی، فرهنگ را می‌توان در سه سطح تقسیم‌بندی کرد که عبارتند: فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ عمومی.

اصطلاح «فرهنگ عمومی» اصطلاحی آشنا برای دست‌اندرکاران امور فرهنگی است. «فرهنگ عمومی» به معنای مجموعه مسایل فرهنگی است که آحاد مردم جامعه و یا حداقل غالب مردم را تحت پوشش خود قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر این اصطلاح در برگیرنده نوعی از اطلاعات، آداب و سنن، باورها، ارزش‌ها و محصولات و محصولاتی است که مورد استفاده و نیاز عموم مردم می‌باشد.

آموزش‌هایی که به صورت عمومی در اختیار مردم قرار می‌گیرد همانند آموزش‌های ابتدایی و متوسطه، محصولات فرهنگی که به صورت عموم مورد استفاده مردم قرار می‌گیرد همانند بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها یا کتاب‌هایی همانند رمان‌ها، کتاب‌های تاریخی، سطحی از کتاب‌های علمی و ... همگی در حوزه فرهنگ عمومی جای می‌گیرند.

سطح دیگر فرهنگ جامعه را «فرهنگ تخصصی» تشکیل می‌دهد. برای غنی‌سازی و رسیدن به اهداف مورد نظر جامعه در بخش فرهنگ عمومی، احتیاج ضروری به فعالیت‌های علمی تخصصی و بررسی‌های فرهیختگان جامعه می‌باشد. این بخش و این نوع از فعالیت‌های فکری و فرهنگی در حوزه فرهنگ تخصصی جای می‌گیرد. الگوهای قانون‌گرایی، کیفیت جذب مردم به قانون‌گرایی و کیفیت وضع قوانین و تغییر قوانین همگی امور تخصصی محسوب می‌شوند.

طبیعی است مراکز و نهادهایی که مستقیماً مخاطب عمومی ندارند و مورد مراجعه عمومی افراد جامعه نیستند اما به شکلی متخصص‌پرور هستند و یا از تلاش علمی متخصصان بهره می‌برند، به شکلی در تولید یا ارایه فرهنگ تخصصی ایفای نقش می‌نمایند. کلیه مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی، دانشگاه‌ها و ... در حوزه این فرهنگ قرار می‌گیرند.

سطح دیگر فرهنگ جامعه را «فرهنگ بنیادی» تشکیل می‌دهد. در فرهنگ بنیادی جامعه، زیر بناهای فرهنگ تخصصی جامعه تولید شده و نرم‌افزارهای اساسی در تولید علوم و طراحی ساختارها به دست می‌آید. اهمیت پرداختن به این دسته از مسایل، سبب شده است در کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر برای این دسته از مسایل فرهنگ جامعه، نهادها و سیاست‌گزاران مشخص، محدود و متفاوتی پیش‌بینی شود. نهادهایی هم‌چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... در ارتباط با سطح بنیادی فرهنگ جامعه می‌باشند و بالطبع انتظاری که از آنها می‌رود با انتظار و مسوولیتی که از دانشگاه‌ها و مراکز سطوح پایین‌تر وجود دارد کاملاً متفاوت است.

با توجه به سطوح فرهنگ جامعه، مراکز فرهنگی ناظر به هر سطح فرهنگ را می‌توان به سه دسته مراکز فرهنگی عمومی، مراکز فرهنگی تخصصی، مراکز فرهنگی زیر بنایی (بنیادی) تقسیم کرد.

ساختار مراکز فرهنگی

ساختارها به معنای عام خود در بر دارنده قالب‌های شکل‌گیری روابط اجتماعی و مبدا انتظام کنش و واکنش‌های متقابل هستند. جامعه برای گردش امور خود و منظم شدن ارتباطات مردم با یکدیگر، روابط تعریف شده‌ای را پیش‌بینی می‌کند که در قالب این مسیر ارتباطی تعریف شده، انسان‌ها می‌توانند نیازمندی‌های اجتماعی خود را از یکدیگر برطرف نمایند.

عموم جوامع هر چه رو به جلو آمده‌اند به شکل‌دهی این مساله بیشتر اهمیت ورزیده‌اند که مردم بتوانند برای رفع احتیاجات مختلف، از مجاری مشخص اقدام نموده و پاسخ نیازمندی‌های خود را بیابند. نهادها، ارگان‌ها و سازمان‌ها مظاهر بارزتر ساختارهای اجتماعی محسوب می‌شوند. نکته حایز اهمیت این که ساختارهای اجتماعی عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری فرهنگ عمومی و تخصصی جامعه می‌باشند.

ساختار مراکز فرهنگی را از جهت نحوه شکل‌گیری، نحوه اداره و فعالیت آن می‌توان به سه دسته «دولتی و نیمه دولتی»، «خصوصی» و «مردم نهاد» تقسیم کرد.

مراکز مردم نهاد، مراکزی است که توسط مردم خلق می‌شود و در انحصار شخص یا اشخاص مشخص نبوده و فعالیت عام‌المنفعه دارند، مانند مساجد.

مراکز خصوصی، مراکز غیردولتی بوده که توسط شخص و اشخاص مشخص بوجود می‌آید و مدیریت و مالکیت آن نه دولتی و نه عام‌المنفعه است. مانند مراکز فرهنگی - آموزشی بخش خصوصی. مراکز دولتی و نیمه دولتی، مراکزی است که تاسیس و مدیریت آن توسط دولت انجام می‌پذیرد مانند مدارس آموزش و پرورش.

گستره فعالیت مراکز فرهنگی

هر مرکز فرهنگی دارای گستره مشخص و تعریف شده‌ای از لحاظ گستره جغرافیایی و مخاطب می‌باشد و متناسب با آن به انجام ماموریت‌های خود می‌پردازد.

بعضی مراکز فرهنگی گستره مخاطب آن‌ها فراتر از یک شهر می‌باشد مانند مراکز فرهنگی که در یک شهر فعالیت می‌کند اما گستره مخاطب آن استان، کشور، منطقه، جهان اسلام یا فضای بین‌المللی می‌باشد. مراکز فرهنگی که گستره مخاطب آن فراتر از مردم یک شهر نیست را به مراکز فرهنگی «شهری و منطقه‌ای» که دارای مخاطب گسترده‌ای در شهر می‌باشند و مراکز فرهنگی «محله‌ای» که ویژه فعالیت در یک محدوده کوچک‌تر و محدودتر اجتماعی می‌باشد، می‌توان تقسیم کرد.

تنظیم الگوی طبقه بندی مراکز فرهنگی از طریق ارتباط متغیرها

با روشن شدن متغیرها و عوامل اصلی تشکیل‌دهنده مدل طبقه‌بندی مراکز فرهنگی، می‌توان به گام اصلی و نهایی در تنظیم مدل نایل آمد. این امر از طریق برقرار نمودن ارتباط بین متغیرهای بیان شده و به دست آوردن مفاهیم ترکیبی جدید امکان‌پذیر می‌باشد. براساس توضیحات گذشته متغیرهای اصلی تشکیل‌دهنده الگو در سه دسته زیر خلاصه شده‌اند:

– کارکرد مراکز فرهنگی، که عبارتند از «بنیادی، تخصصی، عمومی»؛

– ساختار مراکز فرهنگی، که عبارتند از «دولتی و نیمه دولتی، خصوصی، مردم نهاد»؛

– گستره مراکز فرهنگی، که عبارتند از «فراشهری، شهری و منطقه‌ای، محله‌ای».

برای تنظیم الگویی تحلیلی با استفاده از موارد توضیح داده شده باید به روش زیر عمل نمود: ابتدا باید عوامل مربوط به کارکرد مراکز فرهنگی و عوامل مربوط به ساختار مراکز فرهنگی را به یکدیگر مرتبط ساخته و در مرحله بعد مجموعه آن‌ها را با عوامل مربوط به گستره مراکز فرهنگی، مرتبط سازیم. شیوه ارتباط مفاهیم با یکدیگر به این گونه است که اوصاف مربوط به کارکرد مراکز فرهنگی را به اوصاف مربوط به ساختار مراکز فرهنگی اضافه می‌نماییم. برای این منظور جدول ماتریس رسم می‌کنیم که در سطر افقی آن متغیرهای «کارکرد مراکز فرهنگی» قرار گرفته و در سطح عمودی آن متغیرهای مربوط به «ساختار مراکز فرهنگی» قرار دارد. بدین ترتیب از شش متغیر مجزای از هم، ۹ متغیر مرکب به دست می‌آید.

جدول شماره ۱: الگوی اولیه طبقه‌بندی مراکز فرهنگی

عمومی	تخصصی	بنیادی	کارکرد مراکز فرهنگی
			ساختار مراکز فرهنگی
مراکز فرهنگی دولتی و نیمه دولتی عمومی	مراکز فرهنگی دولتی و نیمه دولتی تخصصی	مراکز فرهنگی دولتی و نیمه دولتی بنیادی	دولتی و نیمه دولتی
مراکز فرهنگی خصوصی عمومی	مراکز فرهنگی خصوصی تخصصی	مراکز فرهنگی خصوصی بنیادی	خصوصی
مراکز فرهنگی مردم نهاد عمومی	مراکز فرهنگی مردم نهاد تخصصی	مراکز فرهنگی مردم نهاد بنیادی	مردم نهاد

در مرحله دوم سه اصطلاح مربوط به هر یک از سه ستون جدول قبل به سه متغیر گستره مراکز فرهنگی اضافه می‌گردد و بدین ترتیب متغیرهای دو قیدی به سه قیدی تبدیل می‌شوند که به ۲۷ اصطلاح ترکیبی سه قیدی می‌رسیم که در قالب یک جدول ماتریس واحد قابل نمایش می‌باشد.

جدول شماره ۲: الگوی نهایی طبقه‌بندی مراکز فرهنگی (با رویکرد شهری)

عمومی			تخصصی			بنیادی			کارکرد ساختار گستره
مردم نهاد	خصوصی	دولتی	مردم نهاد	خصوصی	دولتی	مردم نهاد	خصوصی	دولتی	
مراکز عمومی مردم نهاد فراشهری	مراکز عمومی خصوصی فراشهری	مراکز عمومی دولتی فراشهری	مراکز تخصصی مردم نهاد فراشهری	مراکز تخصصی خصوصی فراشهری	مراکز تخصصی دولتی فراشهری	مراکز بنیادی مردم نهاد فراشهری	مراکز بنیادی خصوصی فراشهری	مراکز بنیادی دولتی فراشهری	فراشهری
مراکز عمومی مردم نهاد شهری	مراکز عمومی خصوصی شهری	مراکز عمومی دولتی شهری	مراکز تخصصی مردم نهاد شهری	مراکز تخصصی خصوصی شهری	مراکز تخصصی دولتی شهری	*	*	*	شهری و منطقه‌ای
مراکز عمومی مردم نهاد محله ای	مراکز عمومی خصوصی محله ای	مراکز عمومی دولتی محله ای	*	*	*	*	*	*	محله‌ای

در ادامه مقاله ضمن ارایه نتایج مربوط به آزمون فرضیات به نتایج حاصله از تحقیق اشاره خواهد شد.

آزمون فرضیات

فرضیه ۱

فرض صفر: رابطه معناداری بین تحول در تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی در حیطه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.
فرض مخالف: رابطه معناداری بین تحول در تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی در حیطه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود ندارد.

جدول شماره ۳: آزمون معناداری فرضیه نخست

فرضیه	نوع آزمون	سطح معناداری	درجه آزادی	ضریب فای و کرامر	نتیجه آزمون
رابطه معناداری بین تحول در تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی در حیطه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد	کای‌سکور	۰/۰۵	۴	۰/۴۹	رابطه معنادار وجود دارد.

در آزمایش فرض رابطه علی بین دو متغیر مورد مطالعه از آزمون کای‌سکور استفاده شده است. با توجه به ارزش ضریب کای‌سکور بدست آمده تحت درجه آزادی یک و سطح گویای زیر ۰/۰۵

می‌توان استدلال کرد که رابطه میان دو متغیر اتفاقی نبوده رابطه مستقیم معناداری میان این دو متغیر وجود دارد. ضرایب فای و کرامر نیز مبین معنادار بودن رابطه بین این دو متغیر می‌باشند. به عبارت دیگر رابطه معناداری بین تحول در تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی در حیطه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.

فرضیه ۲

فرض صفر: رابطه معناداری بین تحول در تقسیم وظایف و کارکردهای مراکز فرهنگی در حوزه‌های ملی، شهری و منطقه‌ای با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.
فرض مخالف: رابطه معناداری بین تحول در تقسیم وظایف و کارکردهای مراکز فرهنگی در حوزه‌های ملی، شهری و منطقه‌ای با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود ندارد.

جدول شماره ۴: آزمون معناداری فرضیه دوم

فرضیه	نوع آزمون	سطح معناداری	درجه آزادی	ضریب فای و کرامر	نتیجه آزمون
رابطه معناداری بین تحول در تقسیم وظایف و کارکردهای مراکز فرهنگی در حوزه‌های ملی، شهری و منطقه‌ای با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.	کای‌سکور	۰/۰۵	۴	۰/۷۹	رابطه معنادار وجود دارد.

در آزمایش فرض رابطه علی بین دو متغیر مورد مطالعه از آزمون کای‌سکور استفاده شده است. با توجه به ارزش ضریب کای‌سکور به دست آمده تحت درجه آزادی یک و سطح گویای زیر ۰/۰۵ می‌توان استدلال کرد که رابطه میان دو متغیر اتفاقی نبوده رابطه مستقیم معناداری میان این دو متغیر وجود دارد. ضرایب فای و کرامر نیز مبین معنادار بودن رابطه بین این دو متغیر می‌باشند. به عبارت دیگر رابطه معناداری بین تحول در تقسیم وظایف و کارکردهای مراکز فرهنگی در حوزه‌های ملی، شهری و منطقه‌ای با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.

فرضیه ۳

فرض صفر: رابطه معناداری بین اصلاح محیط و مسایل داخلی مراکز فرهنگی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.
فرض مخالف: رابطه معناداری بین اصلاح محیط و مسایل داخلی مراکز فرهنگی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود ندارد.

جدول شماره ۴: آزمون معناداری فرضیه سوم

فرضیه	نوع آزمون	سطح معناداری	درجه آزادی	ضریب فای و کرامر	نتیجه آزمون
رابطه معناداری بین اصلاح محیط و مسایل داخلی مراکز فرهنگی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.	کای اسکور	۰/۰۵	۴	۰/۶۳	رابطه معنادار وجود دارد.

در آزمایش فرض رابطه علی بین دو متغیر مورد مطالعه از آزمون کای اسکور استفاده شده است. با توجه به ارزش ضریب کای اسکور بدست آمده تحت درجه آزادی یک و سطح گویای زیر ۰/۰۵ می‌توان استدلال کرد که رابطه میان دو متغیر اتفاقی نبوده رابطه مستقیم معناداری میان این دو متغیر وجود دارد. ضرایب فای و کرامر نیز مبین معنادار بودن رابطه بین این دو متغیر می‌باشند. به عبارت دیگر رابطه معناداری بین اصلاح محیط و مسایل داخلی مراکز فرهنگی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.

نمودار شماره ۱: الگوی طراحی شده جهت تحول مدیریت مراکز فرهنگی



تحول در تقسیم وظایف و کارکردها

علم ارتباط	تعهد مراکز	موازی‌کاری و تداخل برنامه‌های	گذر از هدف‌ها و کارکردهای ذاتی سازمانی	عدم انطباق محیطی و محلی در فعالیت‌ها	مداخله حداکثری از بالا به پایین دولت	عدم انسجام مراکز دولتی و مردم نهاد	عدم توجه و ساماندهی نهادهای فرهنگی مردم نهاد
------------	------------	-------------------------------	--	--------------------------------------	--------------------------------------	------------------------------------	--

نتایج آزمون فرضیات

هدف اصلی این تحقیق ارایه الگو جهت اولویت‌های مراکز فرهنگی، تقسیم وظایف و تحول آن می‌باشد. این الگو در سه گستره ملی، شهری و منطقه‌ای قابل بررسی و ارایه بوده و در این تحقیق به طور مشخص به دو گستره شهری و منطقه‌ای آن پرداخته شده است. اگر چه عوامل تاثیرگذار ملی و کلان کشور بر این گستره‌ها نیز تا حدی بازخوانی و بررسی گردیده است.

در سوالات مطروحه در پرسش‌نامه ارایه شده به نخبگان جامعه نمونه تحقیق به بررسی برخی از کلیات، شرایط، لوازم، استراتژی‌ها و مولفه‌های این الگو و عملیاتی شدن آن توجه نموده و وزن آن‌ها را از دیدگاه نخبگان مزبور مشخص می‌نماید. بررسی نتایج از دو وجه دیگر نیز قابل طرح می‌باشد. نخست آن که به بررسی اهداف اصلی تحقیق و میزان تحقق آن مبادرت شده و دوم آن که با توجه به ادبیات و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای فصل دوم تحقیق، نتایج حاصله در این فصل را احصا شود. البته این بخش از نتایج با توجه به حجم زیاد مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل و تفسیرهای ارایه شده پیرامون آن‌ها، دارای گستردگی و تنوع زیادی می‌باشند که بیان آن‌ها در این بخش، مقدور نخواهد بود و به کلیات به دست آمده اشاره خواهیم کرد.

نتایج بررسی و آزمون فرضیات ارایه شده در تحقیق که مورد بررسی و آزمون قرار گرفتند و رابطه معنادار بین متغیرهای مستقل و وابسته آن‌ها تایید گردید:

۱- «رابطه معناداری بین تحول در تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی در حیطه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.» براساس این نتیجه آسیب‌های مراکز فرهنگی در این حوزه عبارتند از:

- فقدان استراتژی فرهنگی واحد و پایدار در سطح ملی، منطقه‌ای و شهری؛
- فقدان تولید و بازتولید الگوهای فرهنگی (انجماد فرهنگی)؛
- فقدان نگرش بلندمدت به پدیده‌های فرهنگی (تصمیمات انفعالی و زودگذر)؛
- سیاست‌زدگی نهادهای فرهنگی (تقدم سیاست بر فرهنگ به واسطه دولتی بودن فرهنگ)؛
- عدم درک صحیح از تحولات محیطی (نبود تجزیه و تحلیل SWOT).

۲- «رابطه معناداری بین تحول در تقسیم وظایف و کارکردهای مراکز فرهنگی در حوزه‌های ملی، شهری و منطقه‌ای با افزایش اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد.» براساس این نتیجه آسیب‌های مراکز فرهنگی در این حوزه عبارتند از:

- عدم ارتباط ارگانیک بین مراکز اندیشه علمی و دینی حوزه فرهنگ با مراکز اجرایی این حوزه؛
- تعدد مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه‌های ملی، شهری و منطقه‌ای؛
- موازی‌کاری و تداخل برنامه‌های مراکز فرهنگی در اکثر موارد و بدون متولی ماندن بعضی از عرصه‌ها؛

- گذار از هدف‌ها و کارکردهای ذاتی سازمانی؛
- عدم انطباق محیطی و محلی در فعالیتهای فرهنگی (به طور مثال ورود مراکز محلی به فعالیتهای شهری و برعکس)؛
- مداخله حداکثری از بالا به پایین دولت در فعالیتهای فرهنگی؛
- عدم انسجام مراکز دولتی و رسمی (شهری) با مجموعه‌های مردم نهاد به ویژه محله‌ای در فعالیتهای فرهنگی؛
- عدم توجه و ساماندهی به نهادهای فرهنگی مردم نهاد هم‌وظیفه؛ که در یک محدوده واحد فعالیت می‌کنند.

«رابطه معناداری بین اصلاح محیط و مسایل داخلی مراکز فرهنگی با افزایش اثربخشی فعالیتهای فرهنگی آنها وجود دارد.» براساس این نتیجه آسیب‌های مراکز فرهنگی در این حوزه عبارتند از:

- ناکارآمدی ساختاری (ساختارهای مکانیکی و انعطاف‌ناپذیر) و عدم نمودار سازمانی شفاف؛
- فقر نیروی انسانی متخصص در حوزه فرهنگ؛
- عدم شایسته‌سالاری و استقرار نیروها در جایگاه خود؛
- کمبود بودجه و وابستگی شدید مالی مراکز فرهنگی به بودجه دولتی؛
- توزیع نامناسب بودجه فرهنگی و اتلاف‌های ناشی از آن؛
- عدم زیرساخت‌های پشتیبانی‌کننده و سخت‌افزاری مناسب در حوزه فرهنگ؛
- عدم توجه به فناوری اطلاعات در فعالیتهای فرهنگی.

پیشنهادها

- ۱- مجموعه بررسی‌ها نشان می‌دهد، که سازمان‌های فرهنگی با معضلات سازمانی متعددی مواجه هستند و چالش‌هایی در زمینه تامین منابع مالی، به کارگیری منابع انسانی و حوزه‌های عملکردی دارند. این سازمان‌ها متعدد، غیرمرتبط، پراکنده، فاقد برنامه‌ریزی اصولی و غیرکارآمد هستند و ضروری است با استفاده از اصول و قواعد استخراج شده از پرسش‌نامه تحقیق که در این مقاله نتایج آن ارایه شده است، ساماندهی شوند.
- ۲- بایستی تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی و تقسیم وظایف و تعیین اختیارات سازمان‌های فرهنگی در حوزه‌های فعالیتی براساس توانمندی‌ها و قابلیت‌های سازمانی، حقوقی، مالی و انسانی هر یک از آنها باشد.
- ۳- الگوی پیشنهادی جهت تعیین اولویت‌های مراکز فرهنگی، تقسیم وظایف و تحول آنها در این پژوهش می‌تواند به عنوان گامی در راستای کاهش معضلات سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی تلقی گردد.

فهرست منابع

۱. ابوالعالایی، بهزاد؛ غفاری، عباس (۱۳۸۵) مدیران آینده مبانی نظری و تجارب عملی برنامه‌های استعدادیابی و جانشین‌پروری مدیران، تهران، ناشر: سازمان مدیریت صنعتی، چاپ دوم.
۲. بابایی طلائی، محمد باقر (۱۳۸۴) رمز موفقیت در تحقیق، پیک سبحان.
۳. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۳) روش تحقیق در مدیریت، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
۴. ساروخانی، باقر (۱۳۷۲) روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۵. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۴) طرح تدوین مبانی ارزیابی عملکرد مراکز فرهنگی.
۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۳) بررسی اصول و مبانی مدیریت فرهنگی.
۷. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶) مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول.
۸. صالحی امیری، سیدرضا؛ کاوسی، اسماعیل (۱۳۸۷) فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی.
۹. کاوسی، اسماعیل؛ داودی، مرتضی (۱۳۸۷) (شناسایی برنامه‌ها و فعالیت‌های موازی سازمان تبلیغات اسلامی با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و تبیین معایب آن بر مدیریت فرهنگی کشور و ارائه راهکارهای هماهنگ‌سازی)، همایش نقش و جایگاه نوآوری در مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی.
۱۰. مجمع‌البیان، ج ۶، و دایره‌الفرائد در فرهنگ قرآن، ج ۱.
۱۱. مقام معظم رهبری، فرایند تحقق نظام اسلامی، در تاریخ ۷۹/۹/۱۲.
۱۲. نیکومرام، هاشم و حداد، مسعود (تابستان ۱۳۸۶) (بررسی اهداف و وظایف نهادهای رسمی فرهنگی در ایران و ارائه راهکار هماهنگ‌سازی این نهادها) مجله مدیریت فرهنگی، پیش شماره اول.